

اعمال به‌زمامداری در رسیدگی‌های قضایی

(بررسی تطبیقی قوانین ناظر بر دادرسی در ایران و موازین بین‌المللی)

سمانه رحمتی فر*

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

(تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۹۰/۴/۱)

چکیده

در میان ارکان سه‌گانه حکومت، قوه مجریه، مقننه و قضائیه، قوه قضائیه پررنگ‌ترین نقش را در حمایت از حقوق شهروندی ایفا می‌کند. بنابراین اصلاح و ارتقای این نهاد، گامی مؤثر در پیشبرد حقوق بشر است. اصلاحات دستگاه قضایی در صورتی کارآمد خواهد بود که استانداردهای جهانی و حساسیت‌های محلی را هم‌زمان در نظر بگیرد؛ در غیر این صورت، محکوم به شکست است. به‌زمامداری الگویی جهانی با قابلیت بومی‌سازی است و پیش‌فرض آن این است که درستی فرایند، درستی نتیجه را در پی دارد. مقاله پیش‌رو می‌کوشد با شاخص‌یابی مؤلفه‌های عام به‌زمامداری در امور قضایی، وضعیت کنونی نظام حقوقی ایران را به‌ویژه از حیث قوانین دادرسی با مؤلفه‌های به‌زمامداری سنجیده، چارچوبی مناسب جهت اعمال اصلاحات قضایی ارائه دهد.

واژگان کلیدی

به‌زمامداری، حقوق بشر، دستگاه قضایی، دادرسی منصفانه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اصلاحات پیشنهادی در جهت اندازه و کارکرد حکومت، سه دوره را طی کرده است: دوره نخست از پایان جنگ جهانی دوم تا اواخر دهه هفتاد میلادی، هم‌زمان با بازسازی ویرانی‌های جنگ بود؛ در این دوره بیشتر نظریه‌پردازان عقیده بر راهگشا بودن حکومت تصدی‌گر بزرگ داشتند. در دوره دوم، یعنی تا اواخر دهه نود، تأکید بیشتر نظریه‌پردازان بر خصوصی‌سازی و کاستن اندازه حکومت و محدودیت آن به امور حاکمیتی قرار گرفت. دوره سوم، دوره به‌زامداری است. ناکامی سیاست‌های توسعه، نهادهای بین‌المللی را متوجه عدم کفایت ایده کوچک‌سازی حکومت در نیل به اهداف و لزوم ایجاد اصلاحاتی در جهت توانمندسازی حکومت و توجه به چگونگی رابطه آن با شهروندان کرد. مجموع این الگوهای اصلاحی به «به‌زامداری» معروف شد.

به‌زامداری در ابتدا تنها ناظر بر مسائل مرتبط با توسعه اقتصادی در کشورهای فقیر آفریقایی بود و مهم‌ترین هدفش را ریشه‌کنی فقر تعریف می‌کرد. ولی با گذر زمان و روشن شدن تأثیر مثبت آن در امور مدیریتی، ابعاد تازه‌ای پیدا کرد؛ تا جایی که در حال حاضر به حوزه‌هایی مانند مدیریت آلودشد شهری یا هوای پاک راه یافت که نسبتی با هدف و ابعاد اولیه آن ندارد.

به‌زامداری به‌دنبال بهینه‌سازی زمامداری از راه اعمال اصلاحات مبتنی بر مؤلفه‌های خود می‌باشد. مقاله حاضر به بررسی چگونگی اعمال این سیاست اصلاحی در رسیدگی‌های قضایی و وضعیت آن در دادرسی قضایی ایران می‌پردازد. بنابراین پس از شناسایی شاخص‌های هر مؤلفه و بحث مختصری پیرامون آن، به چگونگی برخورد دستگاه قضایی با آن شاخص می‌پردازیم.

نهادهای بین‌المللی بسته به کارکرد و اهداف خود، مؤلفه‌هایی برای به‌زامداری برمی‌شمرند که از آن بین، شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت، انصاف، تضمین و رعایت حقوق بشر در رسیدگی‌های قضایی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

شفافیت قضایی

طبق تعریف کمیسیون اجتماعی و اقتصادی ملل متحد برای آسیا و پاسفیک، شفافیت بدین معناست که تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات، تابع قواعد و مقررات باشد، اطلاعات آزادانه و مستقیم در دسترس کسانی که از آن متأثرند، قرار داده شود؛ به‌علاوه به میزان کافی تولید، ارائه و به‌شکل قابل درک عرضه شود. (UNESCAP, 2004) با معیار قرار دادن این تعریف، شفافیت در دستگاه قضایی با چهار شاخص قابل بررسی است: علنی بودن رسیدگی، دسترسی به اسناد و اطلاعات، شفافیت رأی و انتشار آرا.

۱. علنی بودن رسیدگی

علنی بودن رسیدگی که ناظر بر شفاهی و عمومی بودن آن است، از طرفی حق شهروندان یک جامعه دموکراتیک و از طرف دیگر، حق طرفین دعواست. (Lawyers Committee for Human Rights, 2000, p12) رسیدگی علنی، دادخواهان را در مقابل عدالت سرّی که از نظارت شهروندان به‌دور باشد، مورد حمایت قرار می‌دهد و از طریق شفافی که به اجرای عدالت می‌بخشد، به تحقق اهداف دادرسی منصفانه کمک می‌کند. (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۳۴۳) رسیدگی علنی تضمین‌کننده نبود فساد و رعایت انصاف و استقلال در روند رسیدگی است که جز در موارد محدود و از پیش تصدیق‌شده باید رعایت شود. (Amnesty International, 1998, p99) برای تحقق این حق، دادگاه موظف است علاوه بر انتشار اطلاعات در خصوص زمان و مکان محاکمه، تسهیلات کافی جهت حضور علاقه‌مندان را فراهم کند. (Commission on Human Rights, 1993, p6)

بند یک ماده چهارده میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «تصمیم به سرّی بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی، خواه به‌جهت اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوا اقتضا کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص، علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد، تا حدی که دادگاه لازم بداند، امکان دارد ...». در ماده ده اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده شش کنوانسیون اروپایی و ماده هشت کنوانسیون امریکایی حقوق بشر نیز به این اصل اشاره شده است. در تمام این اسناد، قید «جامعه دموکراتیک» راه را بر سوءاستفاده از استثنائات می‌بندد.

سؤالی که پیش می‌آید این است که علنی بودن تنها ناظر بر جلسات رسیدگی است یا مرحله تحقیقات را نیز دربر می‌گیرد؟

غیرعلنی بودن تحقیقات از یک طرف با ایجاد آرامش به کشف حقیقت کمک می‌کند و منطبق با حقوق متهمی است که ممکن است در نهایت تبرئه شود و از طرف دیگر، مغایر با اصل است. دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه ساتر در این خصوص اعلام می‌کند: «شیوه‌های اعمال بند یک ماده شش^۱ کنوانسیون به ویژگی هر مرحله از رسیدگی بستگی دارد.» (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۳۴۴) به‌رحال غیرعلنی بودن تحقیقات مقدماتی مطلق نیست و با حق داشتن وکیل و امکان دسترسی به پرونده در مرحله مقدماتی تعدیل می‌شود. تبصره ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ایران^۲، حضور وکیل در مرحله مقدماتی را منوط به صلاحدید قاضی کرده است.

مسئله مهم دیگر در مرحله پیش از محاکمه، نحوه جمع‌آوری اطلاعات است. ماده ۱۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی^۳، حق حریم خصوصی، خانوادگی، خانه و مکاتبات را تضمین کرده است. احتمال تعرض به این حقوق در مرحله تحقیقات به‌واسطه شنود مکالمات تلفنی، مکاتبات و تفتیش محل کار یا زندگی وجود دارد. برای حمایت از حق حریم باید روش‌های جمع‌آوری اطلاعات پیش از محاکمه به‌موجب قانون دموکراتیک پیش‌بینی شود. (Office of the High Commissioner for Human Rights, 2002, 6, 6.1)

بدین ترتیب، رسیدگی علنی از طریق شفاف‌سازی، در جهت تحقق به‌زامداری در دستگاه قضایی حرکت می‌کند. علنی بودن رسیدگی علاوه بر شفافیت، زمینه حضور افکار عمومی در دعاوی و نظارت شهروندان بر نحوه اعمال عدالت را فراهم می‌کند. همچنین از این طریق راهی

۱. ماده شش کنوانسیون اروپایی حقوق بشر: «... در صورتی که منافع صغار یا حمایت از حریم خصوصی اصحاب دعوا یا در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که در شرایط خاص، علنی بودن به‌ضرر منافع عدالت است، از حضور روزنامه‌نگاران و عموم مردم در جلسه دادرسی جهت رعایت اخلاق و نظم عمومی یا حفظ امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک می‌تواند ممانعت به‌عمل آورد.»

۲. «در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرائم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.»

۳. «هیچ‌کس نباید در زندگی خصوصی و خانواده و اقامتگاه یا مکاتبات، مورد مداخلات خودسرانه (بدون مجوز) یا خلاف قانون قرار گیرد و همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیر قانونی واقع شود.»

برای کاهش فساد قضایی ایجاد می‌شود.

اصل ۱۶۵ قانون اساسی ایران مقرر می‌دارد: «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.» از دیگر موارد استثنا، رسیدگی به جرایم اطفال^۱ و نیز جرایمی که رسیدگی علنی آنها موجب اختلال در امنیت یا احساسات مذهبی^۲ است، می‌باشد. علاوه بر تأکید قانون اساسی و قوانین عادی، در طرح توسعه قضایی در قوه قضائیه ایران نیز شفافیت و علنی بودن دادرسی از سوی رئیس وقت این قوه به‌عنوان یکی از ده محور توسعه اعلام شد که خود گویای لزوم توجه بیشتر به این امر است.

۲. دسترسی به اسناد و اطلاعات

نخستین نمود دسترسی به اسناد و اطلاعات، تفهیم اطلاعات است که علاوه بر آگاهی از موضوع و دلایل اتهامات، اطلاع از سایر حقوق دفاعی را هم دربر می‌گیرد. این حق موضوع بند سوم ماده چهارده میثاق حقوق مدنی و سیاسی است: «متهم باید] در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که می‌فهمد، از نوع و علل اتهامات انتسابی مطلع شود.»

در رسیدگی کیفری، تفهیم اتهام از نوع تعهد به نتیجه به‌شمار می‌رود؛ بدین معنا که مقام قضایی باید اطمینان حاصل کند که متهم منظور او را دریافته است؛ از این رو، نحوه اطلاع‌رسانی موضوعیت ندارد. داشتن اطلاعات کافی در شرایط خاص مانند بازداشت متهم، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در اینجا متهم باید علاوه بر آگاهی از دلایل بازداشت، از حقوق خود به‌خصوص حق داشتن وکیل مطلع شود تا بتواند از خود دفاع کند و برای محاکمه احتمالی آماده شود. (Amnesty International, 1998, p39)

در ادامه بند سوم ماده چهارده میثاق حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «متهم باید] وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع خود و ارتباط با وکیل منتخب خود را داشته باشد.» از جمله تسهیلات مذکور، حق برخورداری از معاضدت وکیل، امکان مطالعه پرونده و تهیه یادداشت و

۱. موضوع ماده ۲۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری.

۲. موضوع ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری.

رونوشت از آن است. (اردبیلی، ۱۳۸۵، ص ۸۲) دسترسی به مفاد پرونده و آگاهی از دلایل اتهام و مدارک جمع‌آوری‌شده، فرصت پاسخ‌گویی را در اختیار متهم قرار می‌دهد.

جهت تقویت دسترسی متهم به تسهیلات کافی، بند سوم ماده چهارده میثاق به متهم اجازه طرح پرسش از شهود را داده است: «متهم حق دارد [از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند، سؤالاتی بپرسد یا بخواهد که از آنها سؤالاتی پرسیده شود و شهودی که له او شهادت می‌دهند، با همان شرایط شهود علیه او احضار و از آنها سوال شود]. این حق در ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز به رسمیت شناخته شده است: «وقتی که دادگاه شهادت شاهد یک طرف دعوا را استماع نمود، به طرف دیگر اعلام می‌دارد که چنانچه پرسش‌هایی از شاهد دارد، می‌تواند مطرح نماید.»

۳. شفاف و علنی بودن رأی

شفافیت دادرسی علاوه‌بر روند رسیدگی، نتیجه آن، یعنی رأی دادگاه را نیز دربر می‌گیرد. شفاف بودن رأی از یک طرف ناظر بر قابل درک بودن آن برای طرفین دعواست و از طرف دیگر، اعلام علنی آن را ایجاب می‌کند.

رأی دادگاه به‌مثابه قانون حاکم بر روابط طرفین دعواست. بنابراین پیروی طرفین دعوا از رأی، شفافیت آن را توجیه می‌کند. روشن بودن رأی بدین معناست که رأی، دربرگیرنده توضیح واقعیت، اصول و قواعد مرتبط و تصمیم نهایی قاضی به‌عنوان نتیجه رسیدگی باشد. بنابراین خلاصه شدن رأی در چند جمله به‌عنوان تصمیم نهایی دادگاه، منجر به ابهام و غیر قابل درک شدن فرایند دادرسی خواهد شد.

علنی بودن رأی موجب روشن شدن افکار عمومی و مانعی در برابر تجاوز احتمالی به حقوق طرفین دعواست. بند یک ماده چهارده میثاق حقوق مدنی و سیاسی در ادامه بحث از علنی بودن رسیدگی، بر علنی بودن رأی نیز تأکید می‌کند.^۱

ماده ۱۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ در این خصوص مقرر می‌داشت: «رأی باید در جلسه علنی دادگاه قرائت شود، اگرچه دادرسی سری بوده.» ماده ۱۵۲ این قانون دادگاه را

۱. «حکم صادر در امور کیفری یا مدنی علنی خواهد بود؛ مگر آنکه مصلحت صغار طور دیگری اقتضا نماید یا

دادرسی مربوط به اختلافات زناشویی یا قیمومت اطفال باشد.»

مكلف می‌کرد که در صورت عدم صدور رأی در جلسه دادرسی، زمانی را برای اعلام رأی تعیین نماید؛ ولی به دلیل مشکلات عملی، دادگاه‌ها طرفین را متقاعد به اسقاط حق حضور در استماع می‌کردند. (شمس، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۲۰) ماده ۱۹۵ قانون جدید آیین دادرسی مدنی، قید علنی بودن جلسه را حذف کرده و قرائت رأی در حضور اصحاب دعوا را تنها در فرض صدور رأی در آخرین جلسه دادرسی الزامی می‌داند: «پس از اعلام ختم دادرسی، در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشای رأی نموده و به اصحاب دعوا اعلام می‌نماید. در غیر این صورت، حداکثر ظرف یک هفته انشا و اعلام رأی می‌کند.» به این ترتیب قانون فعلی برخلاف ماده چهارده میثاق، به سمت صدور رأی غیرعلنی رفته است. چنین تغییری در قوانین کیفری هم وجود دارد. ماده ۳۹ از مواد مربوط به محاکمات جنایی اصلاحی ۱۳۳۷ چیزی بیش از صرف علنی بودن، یعنی تفهیم رأی را هم الزام می‌کرد: «دادگاه پس از ختم رسیدگی ... مبادرت به صدور رأی می‌نماید و بعد از صدور رأی، جلسه علنی دادگاه با حضور متهم و دادستان تشکیل و رأی دادگاه با ذکر مواد قانونی توسط منشی دادگاه با صدای رسا خوانده و مفاد رأی توسط رئیس به متهم تفهیم می‌شود ...»؛ ولی چنین مقرره‌ای در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ وجود ندارد و ماده ۲۱۲ این قانون^۱ تنها به مهلت قاضی برای صدور رأی اشاره می‌کند.

۴. انتشار آرا

رویه قضایی در معنای عام، مجموع آرای قضایی است و در معنای خاص، راه‌حل یکسانی است که دادگاه‌ها در برخورد با یک مسئله حقوقی ارائه می‌کنند. رویه قضایی در نظام‌های حقوقی کامن‌لا از منابع درجه اول است و در نظام‌های حقوقی نوشته به قانون عینیت می‌بخشد، نقاط ضعف آن را جبران می‌کند و با نیازهای اجتماعی منطبق می‌سازد. (محمدزاده وادقانی، ۱۳۷۶، ص ۳۸-۴۴)

دسترسی به رویه قضایی به معنای عام از دو جهت قابل ملاحظه است: یکی به دلیل اهمیتی که در مطالعات حقوقی دارد و زمینه ارتقای سطح آرا را فراهم می‌کند و دوم از حیث شفاف

۱. «دادگاه پس از ختم رسیدگی ... در همان جلسه مبادرت به صدور رأی می‌نماید؛ مگر اینکه انشای رأی متوقف به تمهید مقدماتی باشد که در این صورت، در نخستین فرصت حداکثر ظرف مدت یک هفته مبادرت به صدور رأی می‌نماید.»

شدن نحوه اعمال قوانین در دادگاه‌ها - به‌خصوص در فرض نقص، اجمال، سکوت و تناقض قوانین - و قابلیت پیش‌بینی رأی قضات در موارد مشابه. به‌عبارت دیگر، در صورتی که مجموعه آرا در دسترس نباشد، علاوه بر اینکه رویه به‌معنای خاص شکل نمی‌گیرد، نحوه اعمال قانون در دادگاه هم مبهم باقی می‌ماند و شهروندان نمی‌توانند نتیجه مراجعه خود به دستگاه قضایی را پیش‌بینی کنند؛ بدین ترتیب، امنیت قضایی با چالش جدی مواجه می‌شود. از آنجاکه قابلیت پیش‌بینی از مؤلفه‌های به‌زامداری است، در بهبود رابطه حکومت و شهروندان مؤثر است.

از طرف دیگر، انتشار احکام کیفری ممکن است برای مجرم تبعاتی به‌مراتب سنگین‌تر از مجازات صادره در پی داشته باشد. به همین دلیل، بعضی نظام‌های حقوقی داده‌های کیفری فرد را جزو اطلاعات شخصی او تلقی می‌کنند و پردازش آن را منوط به شرایط خاص می‌دانند. به‌عنوان نمونه، بند پنجم ماده هشت دستورالعمل اتحادیه اروپا^۱، پردازش داده‌های مربوط به سوابق کیفری را منوط به نظارت مقامات رسمی یا تضمینات مناسب می‌داند. همچنین بند دو بخش مقدماتی قانون حمایت از داده انگلستان^۲، چنین داده‌هایی را به‌عنوان داده حساس طبقه‌بندی می‌کند. در حقوق ایران نمونه‌ای از محرمانه تلقی شدن این داده یافت نمی‌شود؛ به‌جز ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری که انتشار حکم در رسانه‌های گروهی را منوط به قطعیت آن می‌داند. (اصلائی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۴)

در گذشته شهروندان برای دسترسی به احکام دادگاه‌ها باید به مقر دادگاه مراجعه و در همان‌جا از مدارک استفاده می‌کردند که بسیار پرهزینه و وقت‌گیر بود. در حال حاضر بسیاری از حکومت‌ها احکام را از طریق اینترنت در اختیار آنان می‌گذارند. نکته مهم در انتشار آرا، جمع بین حریم افراد و دسترسی جامعه به آراست.

پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری قضایی

در جامعه مبتنی بر حاکمیت قانون و اصول زمامداری دموکراتیک، تمام نهادهای اعمال‌کننده قدرت در برابر شهروندان پاسخ‌گو هستند. دستگاه قضایی نیز به‌عنوان یکی از ارکان حکومت از این قاعده مستثنا نیست و برای تصمیماتی که اتخاذ می‌کند، تا جایی که خللی به استقلال

1. European Parliament and Council, 1995.
2. Data protection Act, 1998.

قضایی وارد نشود، ملزم به پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری در برابر اصحاب دعوا و جامعه است. پاسخ‌گویی دستگاه قضایی در مقابل دیگر نهادهای عمومی، چالش‌هایی در ارتباط با استقلال این قوه ایجاد می‌کند. در فرض تقویت پاسخ‌گویی درونی در چارچوب خود قوه قضائیه، مانند نظارت دیوان عالی کشور یا رئیس قوه نیز مشروعیت خودکنترلی محل تردید است. (Mayne, 2007, p40) برای حل این تعارض گفته می‌شود «یک قاضی تنها در برابر قانون و وجدان خود پاسخ‌گو می‌باشد.» (Jayawichkrama, 2002, p1091) باین‌حال سیستم‌های قضایی کمینه در قالب رسیدگی چند مرحله‌ای و برخورد با تخلفات و تقصیرات قضایی، در برابر شهروندان پاسخ‌گو هستند؛ نفوذ دیگر قوا به‌خصوص قوه مجریه، استقلال دستگاه قضایی را تهدید می‌کند، نه پاسخ‌گویی به افرادی که آخرین دست‌آویزشان در رسیدن به عدالت، استقلال قضایی است.

۱. رسیدگی چند مرحله‌ای

در پرتو رسیدگی چند مرحله‌ای، امکان بازبینی آرای قضایی فراهم می‌شود تا اجرای عدالت و احراز واقعیت با ضریب اطمینان بالاتری انجام شود. (منصورآبادی، ۱۳۸۴، ص ۶۲) امکان شکایت از آرا دو کارکرد مهم دارد؛ از یک سو اصلاح تصمیم مورد شکایت را ممکن می‌سازد و از سوی دیگر، جنبه پیشگیرانه دارد؛ زیرا قاضی می‌داند که رأی او ممکن است مورد قضاوت و بازبینی قاضی عالی‌تر قرار گیرد. علاوه‌براین، تجدیدنظر در آرا بنابه دلایلی از جمله حاکمیت بروکراسی، دوباره‌کاری، اطاله دادرسی و کم‌توجهی و بی‌دقتی قضات تالی مورد مخالفت است؛ از طرف دیگر، موافقان به مواردی نظیر رعایت احتیاط، تضمین بی‌طرفی قضایی، افزایش دقت در رسیدگی، بالا رفتن اعتماد شهروندان به دستگاه قضا و وحدت و هماهنگی در صدور آرا تکیه می‌کنند. (منصورآبادی، ۱۳۸۴، ص ۶۹-۷۷)

رسیدگی چند مرحله‌ای از اصول دادرسی عادلانه است که در بند چهارم ماده چهارده میثاق حقوق مدنی و سیاسی به آن اشاره شده است: «هرکس مرتکب جرمی اعلام شود، حق دارد اعلام مجرمیت و محکومیت او به‌وسیله یک دادگاه عالی‌تر طبق قانون، مورد رسیدگی واقع شود.» نتیجه این ماده این است که باید به هر پرونده کیفری حداقل دو بار رسیدگی شود و رسیدگی مرحله دوم توسط مرجع عالی‌تر باشد. به‌علاوه، بازرسیدگی محدود به امور شکلی به‌نحوی که مسائل مرتبط با واقعیت را دربر نگیرد، نمی‌تواند تأمین‌کننده تضمینات میثاق باشد.

(Amnesty International, 1998, p144)

متهم در مرحله تجدیدنظر از کلیه حقوق رسیدگی بدوی برخوردار است. در اینخصوص کمیته حقوق بشر به طور مشخص بر حق تجدیدنظر بدون تأخیر غیرموجه، امکان دسترسی به مرجع تجدیدنظر و لزوم رسیدگی منصفانه و علنی تأکید می‌کند. (Human Rights Committee, 1984, p10-17) کمیسیون حقوق بشر در نظرات خود، عدم اعلام قابل تجدیدنظر بودن رأی را از مصادیق نقض ماده چهارده میثاق دانسته است. (Commission on Human Rights, 1994, p121) از منظر این نهاد، لزوم توقف اجرای حکم تا روشن شدن نتیجه نهایی، از حقوق خاص متهم در این مرحله است؛ مگر در فرضی که متهم رضایت خود نسبت به اجرای حکم را اعلام کند. (Commission on Human Rights, 1994, p66(b))

در نظام حقوقی ایران با توجه به ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ و ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی^۲، قابلیت تجدیدنظر استثناست؛ اگرچه مراجعه به مفاد ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی و بندهای ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری حاکی از غلبه موارد استثنا و تبدیل آن به اصل است.

در بسیاری از قوانین دادرسی، راه‌های عادی (تجدیدنظر و فرجام) و فوق‌العاده (واخواهی و اعاده دادرسی) بازرسیدگی پیش‌بینی شده است. در نظام حقوقی ایران، اعتراض نزد شعب تشخیص^۳ و اعتراض به رئیس قوه قضائیه به‌عنوان طرق فوق‌العاده تجدیدنظر آرا وجود داشت که چالش جدی در ارتباط با خاتمه دادرسی ایجاد می‌کرد، (منصورآبادی، ۱۳۸۴، ص ۶۴) به‌موجب مقررات اصلاحی^۴ از سیستم حقوقی حذف شد و نظر رئیس قوه مبنی بر مغایرت آرا با بین شرع به‌عنوان یکی از راه‌های اعاده اعلام شد.

۱. «آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قطعی است، مگر در موارد ذیل که قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد...»

۲. «آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است، مگر دو موردی که طبق قانون قابل درخواست تجدیدنظر باشد.»

۳. تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸.

۴. قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵.

۲. لزوم مستند و مستدل بودن احکام قضایی

همان‌گونه که بیان شد، حالت ایده‌آل استقلال قضایی، پاسخ‌گویی قضات تنها در برابر قانون است. مهم‌ترین مصداق این نوع پاسخ‌گویی، لزوم مستدل و مستند بودن احکام قضایی است. از جمله دلایل لزوم مستدل بودن احکام این است که ذکر جهات و دلایل در دادنامه این امکان را فراهم می‌کند که طرفین دعوا با احراز صحت حکم، امنیت خاطر پیدا کنند؛ همچنین تضمینی برای حفظ آزادی‌های عمومی است و دقت دادرسان در صدور حکم و سطح علمی آرا را افزایش می‌دهد. منظور از مستند بودن حکم، ذکر قوانین و اصولی است که حکم براساس آن صادر شده است؛ این امر دستگاه قضایی را وادار به حرکت در چارچوب قانون می‌کند. (هاشمی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۲۰)

اصل ۱۶۶ قانون اساسی ایران مقرر می‌دارد: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن، حکم صادر شده است.» همچنین ماده ۲۳ قانون امور حسبی^۱ و ماده ۵ قانون آیین دادرسی مدنی سابق^۲ به لزوم مستند و مستدل بودن احکام اشاره دارند. ماده واحده مورخ ۱۳۰۶/۱۲/۹ مصوب هیئت وزراء، برای صدور رأی غیر مدلل مجازات تعیین کرده است.^۳ بنابراین پاسخ‌گویی در برابر قانون یک پیشنهاد فاقد ضمانت اجرا نیست و تخلف از آن برای دادرسان، مسئولیت انتظامی در پی دارد. نکته شایان توجه در این خصوص، جایگاه علم قاضی است؛ چراکه در اصول فقه اثبات شده حجیت علم، ذاتی است و هر امر ذاتی، بی‌نیاز از اثبات است. (خورسندیان، ۱۳۸۳، ص ۶۱) اگر قاضی بتواند بر مبنای مقتضای علم خود در دادگاه شهادت دهد (خورسندیان، ۱۳۸۳، ص ۷۲) و در فقدان دیگر ادله رأی صادر کند، حکم به معنای مورد نظر به‌زامداری، قابلیت مستدل شدن نخواهد داشت.

مشارکت قضایی

مشارکت به معنای حضور فعال در تصمیم‌گیری در ابعاد گوناگون زندگی با هدف کشف مسائل عمومی توسط شهروندان، اطلاع مسئولین از دیدگاه شهروندان، ایجاد انگیزه برای تفکر

۱. تصمیم دادرسی باید موجه و مدلل باشد.»

۲. «دادگاه هر دعوا را با قانون تطبیق کرده و حکم آن را تعیین می‌نماید ...»

۳. «قضاتی که احکام خود را کاملاً مدلل نمایند، به مجازات درجه دو الی درجه شش ماده سی‌وهشت قانون

استخدام کشوری محکوم خواهند شد.»

درباره مشکلات و راهکارها، ایجاد مشروعیت و انسجام اجتماعی است. مشارکت منصفانه در رسیدگی و تصمیم‌گیری به منزله تحقق وفاق و انصاف نیز می‌باشد. شهروندان از سه راه در روند تصمیم‌گیری قضایی شرکت می‌کنند: به واسطه وکلایشان در دعاوی، از طریق حضور هیئت منصفه و نهادهای مردمی.

۱. حضور وکیل در دعاوی

حق دفاع طرفین دعوا، امکان مشارکت آنها در روند تصمیم‌گیری و صدور حکم را فراهم می‌کند. این حق، مصداق بارز مشارکت است؛ زیرا علاوه بر اینکه مسئولین قضایی از دیدگاه‌های اصحاب دعوا مطلع می‌شوند، مراجعه‌کنندگان نیز با مسائل یکدیگر آشنا می‌شوند و در اثر حضور فعال خود، نتیجه نهایی را راحت‌تر می‌پذیرند. پیچیدگی امور موجب حضور وکیل در دعاوی شده و طرفین دعوا می‌توانند از طریق وی از خود دفاع کنند.

حق داشتن وکیل در مرحله رسیدگی، یکی از ارکان دادرسی منصفانه است و در بند سوم ماده چهارده میثاق حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده است: «متهم حق دارد» در دادگاه حاضر شود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد، حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضا نماید، از طرف دادگاه رأساً برای او وکیلی تعیین شود که در صورت عجز او از پرداخت حق الوکاله، هزینه‌ای نخواهد داشت. «متهم در مرحله تحقیقات و محاکمه از حق داشتن بیش از یک وکیل و در صورت عدم تمکن، از حق داشتن وکیل تسخیری برخوردار است.

حکومت ملزم است علاوه بر عدم ایجاد مانع در راه مشارکت شهروندان، موانع موجود در راه مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌ها را بردارد. از جمله موانع مشارکت متهم در فرایند دادرسی، عدم تمتع کافی برای تعیین وکیل است. در دو سند «اصول بنیادین نقش وکلا» و «پیشنویس اعلامیه استقلال دادگستری» لزوم تعیین وکیل در فرض ناتوانی مالی فرد، بدون تفکیک بین دعاوی مدنی، اداری و کیفری، به رسمیت شناخته شده است؛ چراکه چنین امکانی لازمه تحقق دسترسی به عدالت و برابری سلاح‌ها است. (Wilson, 2002, p4-5)

اصل ۳۵ قانون اساسی ایران مقرر می‌دارد: «... اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.» دادگاه تنها صلاحیت بررسی تمکن مالی متقاضی را دارد. به نظر می‌رسد ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری، قید دومی هم به این اصل

افزوده است: «متهم می‌تواند از دادگاه تقاضا کند وکیل برای او تعیین نماید؛ چنانچه دادگاه تشخیص دهد متهم توانایی انتخاب وکیل را ندارد ... وکیل برای متهم تعیین خواهد نمود ... تبصره ۱- در جرایمی که مجازات آن به‌حسب قانون قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد می‌باشد، چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی ننماید، تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است.» با این توضیح، این تبصره را نباید به عدم الزام دادگاه به تعیین وکیل تسخیری در غیر از جرایم نام‌برده تفسیر کرد.

۲. هیئت منصفه

هیئت منصفه یکی از اشکال تحقق حاکمیت شهروندان است که از طریق آن بر تأثیر حکومت در کارکرد دادگاه‌ها نظارت می‌شود؛ همچنین راهی است برای مشارکت شهروندان در فعالیت‌های حکومت. (Bloom, 2005, p66) هیئت منصفه، مشارکت قضات غیرحرفه‌ای در رسیدگی کیفری است که در نظام حقوق عرفی قدمت بیشتری دارد. این نهاد، نماینده افکار عمومی و وجدان جمعی جامعه است؛ اعتماد شهروندان به تصمیمات قضایی را بالا می‌برد و از آنجاکه گروهی مستقل را به‌عنوان نماینده جامعه در رسیدگی شرکت می‌دهد، باعث تأمین انتظار شهروندان از عدالت توسط خودشان می‌شود. (رستمی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶)

هیئت منصفه در حقوق انگلستان متشکل از دوازده نفر است که به‌وسیله قرعه‌کشی از بین تمام شهروندان بالغ انتخاب می‌شوند و در رابطه با مسائل موضوعی اظهارنظر می‌کنند. در فرانسه، قضات غیرحرفه‌ای به‌همراه قضات حرفه‌ای علاوه‌بر مجرمیت، در اعمال مجازات (مسائل موضوعی و حکمی) نیز شرکت می‌کنند؛ (رستمی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸) اگرچه در عمل مرز روشنی بین امر حکمی و موضوعی وجود ندارد و هر دو دسته در هر دو زمینه مؤثرند. (Kirgis, 2005, p1) به‌موجب هفتمین اصلاحیه قانون اساسی آمریکا، حق رسیدگی با حضور هیئت منصفه علاوه‌بر دعاوی کیفری، در امور مدنی نیز با تقاضای طرفین دعوا وجود دارد. (Kirgis, 2005, p1) ژاپن به‌دنبال تشکیل هیئت منصفه‌ای مرکب از شش شهروند عادی و سه قاضی حرفه‌ای است؛ در این الگو، تصمیمات با اکثریت آرا به‌نحوی اتخاذ خواهد شد که در بین اکثریت، حداقل یک فرد عادی و یک قاضی باشد. (Bloom, 2005, pp3-4) الگوی

مرکب از بعضی انتقادات مانند پیش‌داوری، تأثیرپذیری و قضاوت احساسی وارد بر سبک عادی به‌دور است؛ اگرچه امکان تأثیر نظر قضات حرفه‌ای بر افراد عادی قابل انکار نیست.^۱

۳. رسیدگی توسط نهادهای مردمی^۲

مشارکت انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی در رسیدگی قضایی، از پدیده‌های جدید به‌ویژه در کشورهای انگلوساکسون است. نهادهای غیردولتی جایگزین‌هایی برای بازداشت موقت پیشنهاد می‌دهند، وکالت رایگان افراد در دعاوی را به‌عهده می‌گیرند و با گسترش تفکر قضا‌دایی، در حل و فصل اختلافات کم‌اهمیت شرکت می‌کنند. از نمونه‌های چنین نهادهایی می‌توان «دادگاه رفقا» در کشورهای بلوک شرق سابق، «شوراهای محلی» در آمریکا و «آمبودمان» در کشورهای اسکاندیناوی را نام برد. (رستمی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸-۱۴۹)

شوراهای حل اختلاف، نمونه این نهادها در حقوق ایران است که به‌موجب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه تشکیل شده است^۳ و به‌موجب قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷ اقدام به رسیدگی و صدور رأی و انجام دیگر اقدامات می‌نماید.

انصاف و تضمین و رعایت حقوق بشر در امور قضایی

تعاریف مختلفی از انصاف ارائه شده است؛ گروهی آن را همان عدالت می‌دانند؛ گروهی نیز آن را آمادگی یا امکان اعطای سهم مساوی به هرکس و شناسایی بی‌طرفانه حقوق افراد تعریف می‌کنند. انصاف در حقوق دو معنا دارد: یکی به‌معنای برابری و دیگری به‌معنای دخالت وجدان و حق در تصمیم‌گیری است. انصاف در این معنا مانند عرف، ظرف متون قانونی است؛ یعنی قانون نباید مغایر با انصاف تفسیر شود. (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰) براساس آرای دیوان اروپایی حقوق بشر، منظور از انصاف- به‌طور خاص در رسیدگی قضایی- رعایت همه‌جانبه تساوی سلاح‌هاست. (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۳۲۷) در این سطح هزینه دادسی، میزان و نحوه مطالبه آن

۱. برای مطالعه جایگاه هیئت منصفه در نظام حقوقی ایران ر.ک به: هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۲-۳۸۵.

۲. بررسی رسیدگی مردمی ذیل رسیدگی قضایی خالی از تسامح نیست؛ زیرا از نهادهای شبه‌قضایی هستند.

۱. «به‌منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکت‌های مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارد و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است، به شوراهای حل اختلاف واگذار می‌گردد...»

حائز اهمیت است و زمینه‌ساز مراجعه شهروندان به دستگاه قضایی و دخالت دادن نهادهای عمومی در مسائل است. برخورد منصفانه منجر به تغییر واکنش مبتنی بر منافع فردی به واکنش مبتنی بر منافع جمعی می‌شود. البته این نکته شایان توجه است که نابرابری قانونی پیش از هر چیز امکان تحقق انصاف، برابری سلاح‌ها و تبعات مثبت برخورد منصفانه را غیرممکن می‌سازد. به‌زامداری به‌دنبال انصافی است که منجر به شرکت همه گروه‌ها در زندگی اجتماعی شود؛ انصاف به‌دنبال تعدیل عدالت در قضاوت است؛ حقوق بشر نیز با بذل توجه ویژه به اقلیت‌ها و گروه‌های خاص و از طریق الگوهایی مانند توانمندسازی و تبعیض مثبت در این جهت حرکت می‌کند. با این توضیح می‌توان انصاف را در چاقوب به‌زامداری به‌عنوان جزئی از تضمین رعایت حقوق بشر دانست؛ بدین معنا که با تضمین و حمایت از حقوق بشر، همه گروه‌ها امکان حضور در زندگی اجتماعی را خواهند داشت و رابطه شهروند، بخش خصوصی و حکومت بهتر خواهد شد.

بدیهی است رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندی از جانب حکومت منجر به بهتر شدن زمامداری خواهد شد. دستگاه قضایی در این رابطه مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند. این نهاد از دو طریق احترام به حقوق بشر را تضمین می‌کند: نخست از طریق اعمال آن به‌صورت شکلی در قالب رعایت اصول دادرسی منصفانه و از طریق ماهیت رسیدگی در قالب اعمال اصول و قواعد حقوق بشر در تصمیم‌گیری‌ها و دوم، از طریق نظارت قضایی.

۱. رعایت اصول دادرسی منصفانه

حق دادرسی منصفانه از حقوق بنیادین و غیر قابل تعلیق بشر است. رعایت اصول انصاف و برابری سلاح‌ها در رسیدگی، ضامن منصفانه بودن نتیجه، یعنی رأی نهایی است؛ (Lagoutte, 1384) به‌علاوه از افراد در برابر محرومیت خودسرانه از حقوق و آزادی‌ها حمایت می‌کند و به‌عنوان یکی از لوازم حاکمیت قانون، با به‌زامداری در ارتباط است. دادرسی منصفانه از یک سو بیانگر خصوصیات یک دادگاه خوب است و از سوی دیگر، حقوق دفاعی متهم را تضمین می‌کند. به‌موجب «پیش‌نویس اعلامیه حق دادرسی منصفانه و جبران خسارت» اصول دادرسی منصفانه باید در تمام اشکال رسیدگی حقوقی، جزایی، اداری، نظامی و ... اعمال شود. (Commisson of Human Rights, 1993, p2) همچنین این اصول در جرایم سیاسی و عقیدتی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

اصول دادرسی منصفانه که در ماده چهارده میثاق حقوق مدنی و سیاسی بیان شده است، باید به‌عنوان یک کل دیده شود. ممکن است در یک پرونده مستقیماً از این اصول تخطی صورت نگیرد، ولی بعضی از عناصر آن با عیوب دیگری همراه شود و به نقض اصل کلی دادرسی منصفانه بینجامد. (استابروک، ۲۰۰۳، ص ۱۰۴)

۲. اعمال اصول و قواعد حقوق بشر

گسترش حقوق بشر به‌عنوان گفتمان زمامداری جهانی به روند توانمندی جامعه مدنی در بسیاری از مصادیق حقوق جوامع سرعت بخشید؛ قوانین اساسی بسیاری از مصادیق حقوق بشر را به رسمیت شناختند و با طرح حقوق بشر بین‌المللی به‌عنوان جزئی از قانون اساسی دموکراتیک، تضمین و حمایت از حقوق بشر از کارکردهای دستگاه قضایی گردید. (Kumar, 2004, p81)

برخلاف دیگر مؤلفه‌های به‌زمامداری، تضمین و رعایت حقوق بشر به فرایندها محدود نمی‌ماند و بر انعکاس موازین حقوق بشری در نتیجه تصمیمات نیز تأکید دارد. نکته شایان توجه اینکه ورود حقوق بشر به قوانین اساسی، تنها چارچوب نظری لازم برای حمایت از آن را فراهم می‌کند و ممکن است این حقوق در عمل بی‌اثر بماند. تمایل به تضمین و رعایت حقوق بشر، ارکان حکومت را به سمت زمامداری دموکراتیک، شنیدن دیدگاه‌های شهروندان و پیاده‌سازی سیاست‌های مرتبط با به‌زمامداری سوق می‌دهد. (Kumar, 2004, pp286-288)

عملی شدن حمایت از حقوق بشر به تضمینات و چگونگی رویه‌های موجود برای این تضمین‌ها بستگی دارد. (Lagoutte, 1384, p5) تضمین حقوق بشر به چگونگی ماهیت رسیدگی و اعمال آن به‌عنوان جزئی از قواعد ماهوی در همه دعاوی، به‌خصوص دعاوی غیر مدنی بستگی دارد. کمیسیون حقوق بشر در سندی در سال ۲۰۰۵ در بخش «تعهد و تضمین احترام و اجرای حقوق بشر بین‌الملل و حقوق بشردوستانه»، حکومت‌ها را متعهد به تضمین و اعمال حقوق بشر به رسمیت شناخته‌شده در اسناد بین‌المللی، عرف بین‌الملل و حقوق داخلی شناخته است. (Commissne of Human Rights, 2005, p1) نکته شایان توجه در این مقرر، تأکید بر حقوق داخلی است. همچنین در این رابطه، این مقرر بر دستگاه قضایی نیز تأکید کرده است؛ زیرا ممکن است قضات در مقام کاربست قانون از اعمال استانداردهای حقوق بشری سر باز زنند و به قانون داخلی معارض استناد کنند. در این مورد می‌توان حقوق ایران را

مثال زد. بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند از آنجا که قانون‌گذار، قانون اساسی را در قالب قوانین عادی تفسیر کرده، قضات تنها امکان استناد به قوانین عادی را دارند و قاضی در فرض مغایرت قانون عادی با حقوق بشر، امکان تفسیر و اعمال قانون اساسی را ندارد. با وجود چنین دیدگاهی، تضمین حقوق بشر مندرج در قانون اساسی با چالش مواجه خواهد شد؛ از طرف دیگر، استناد به تعهدات بین‌المللی به‌رغم تأکید ماده ۱۰ قانون مدنی، در رسیدگی‌ها نادیده گرفته می‌شود.

براساس سند «تعهد و تضمین احترام و اجرای حقوق بشر بین‌الملل و حقوق بشردوستانه» حکومت‌ها متعهد به وارد کردن تعهدات حقوقی بین‌المللی به حقوق داخلی خود هستند، به‌نحوی که دربرگیرنده این موارد باشد: وارد و اجرا کردن قواعد حقوق بشری در حقوق داخلی، ایجاد نظام‌های قانون‌گذاری و اداری مناسب که منجر به دادگستری در دسترس، منصفانه و مؤثر شود، وجود ضمانت اجرای مؤثر، در دسترس، کافی، فوری و متناسب و تضمین حقوق بزه‌دیده در حقوق داخلی، به‌گونه‌ای که اقتضای تعهدات بین‌المللی است.

بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که تضمین و رعایت حقوق بشر در رسیدگی‌های قضایی با دو شرط امکان‌پذیر است: نخست وجود نظام قانون‌گذاری و اداری حمایت‌گر؛ دوم آموزش دست‌اندرکاران قضایی جهت پذیرش لزوم اعمال قواعد حقوق بشر بین‌المللی؛ زیرا صرف وجود مجموعه قوانین منطبق با معیارهای حقوق بشر بین‌المللی منجر به تضمین و حمایت از این حقوق نخواهد شد؛ چراکه قضات می‌توانند در صورت لزوم در مقام تفسیر از اعمال آن استنکاف کنند.

نتیجه

بنابر مطالب پیش‌گفته ضمن تأکید، بر چالش‌پذیر بودن شاخص‌های مؤلفه‌های به‌زامداری، این شاخص‌ها در دستگاه قضایی به شرح ذیل قابل شناسایی است:

شاخص شفافیت: رسیدگی علنی، امکان دسترسی به اسناد و اطلاعات، صدور علنی رأی؛

شاخص پاسخ‌گویی: رسیدگی چند مرحله‌ای، مستند و مستدل بودن احکام؛

شاخص مشارکت: حضور وکیل و حضور هیئت منصفه، رسیدگی از طریق نهادهای مستقل

مردمی؛

شاخص رعایت حقوق بشر: رعایت اصول دادرسی منصفانه، اعمال اصول حقوق بشر بین‌المللی در تصمیمات.

از بررسی متون قانونی به این نتیجه می‌رسیم که نظام حقوقی ایران با این شاخص‌ها بیگانه نیست، اما آنها را به صورت کامل وارد قوانین داخلی نکرده است؛ با این وجود، اعمال دقیق و آگاهانه به‌زامداری می‌تواند الگوی مناسبی در تدوین مقررات و اصلاح رویه‌ها باشد. از آنجاکه محل مناسب ورود به‌زامداری به حوزه مسائل قضایی، مدیریت قضایی است، با در نظر داشتن نتیجه تحقیقات نهادهایی مانند بانک جهانی و برنامه عمران ملل متحد در مورد توسعه انسانی، می‌توان با انتخاب یک جامعه آماری و تحلیل کمی داده‌های به‌دست آمده و در نظر داشتن کیفیت مورد بررسی در این متن، به وضعیت مؤلفه‌های به‌زامداری در دستگاه قضایی و نقاط ضعف و قوت آن پی برد. بدین ترتیب، رویه عملی دادگاه‌ها و نظام قانون‌گذاری، به شکل هم‌زمان قابل بررسی خواهد بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۵)، *تفهیم اتهام یا حق اطلاع از موضوع و دلایل اتهام*، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۳.
۲. استابروک، جرالده (۲۰۰۳)، *اجرای مؤثر بند سه ماده چهارده میثاق حقوق مدنی و سیاسی در سطح ملی، در حاکمیت قانون و محاکمه عادلانه*، سخنرانی‌های جمع‌آوری‌شده از دومین جلسه مذاکره دوجانبه در مورد حقوق بشر بین اتحادیه اروپا و ایران، مؤسسه حقوق بشر دانمارک.
۳. اصلانی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، *حقوق فناوری اطلاعات*، چ ۱، تهران، نشر میزان.
۴. آشوری، محمد (۱۳۸۳)، *حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*، تهران، نشر گرایش.
۵. خورسندیان، محمدعلی (۱۳۸۳)، *بررسی حجیت علم قاضی در فقه و حقوق ایران*، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، ش ۲.
۶. رستمی، ولی (۱۳۸۶)، *مشارکت مردم در فرایند کیفری (بررسی سیاست جنایی کشورهای غربی)*، فصلنامه حقوق، سال سی‌وهفتم، ش ۲.
۷. شمس، عبدالله (۱۳۸۳)، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، چ ششم، تهران، انتشارات دراک.
۸. محمدزاده وادقانی، علیرضا (۱۳۷۶)، *رویه قضایی و نقش سازنده آن در حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۹. منصورآبادی، عباس (۱۳۸۴)، *حق تجدیدنظر در فرایند دادرسی عادلانه*، اندیشه‌های حقوقی، سال سوم، ش ۸.
۱۰. هاشمی، محمد (۱۳۸۱)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج ۲، چ ششم، تهران، نشر میزان.
۱۱. _____ (۱۳۸۴)، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، چ اول، تهران، نشر میزان.

12. Amnesty International (1998), *Fair Trial Manual*, London.
13. Bloom, R. M (2005), *Jury Trials in Japan*, Boston College Law School Research Paper, No. 66, p. 2.
14. Commission of Human rights (2005), *Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law*, res. 2005/35, U.N. Doc. E/CN.4/2005/L.10/Add.11.
15. Commission on Human Rights, (Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of minorities) (1993), *Draft Declaration on the Right to a Fair Trial and a Remedy*, (E/CN.4/Sub.2/1993/24/Add.1), Forty-fifth Session.
16. Commission on Human Rights, (Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of minorities) (1994), *The Administration of Justice and Human Rights of Detainees*, (E/CN.4/Sub.2/1994/24), Forty-sixth Session.
17. European Parliament and Council (1995), *On the Protection of Individuals with Regard to the Processing of Personal Data and on the Free Movement of Such Data*, (95/46/EC).
18. Human Rights committee (1984), *General Comment No. 13: Equality Before the Courts and the Right to a Fair and Public Hearing by an Independent Court Established by Law (Art. 14)*, Twenty-first session.
19. Jayawickrama, N (2002), *Developing of Concept of Judicial Accountability- The Judicial Integrity Group and the Bangalore Principles of Judicial Conduct*, Commonwealth Law Bulletin, Vol. 28, No. 2.
20. Kirgis, P. F (2005), *The Right to a Jury Decision on Sentencing Facts after Booker*, Georgia law review, vol. 39.
21. Kumar, C R (2004), *Moving Beyond Constitutionalization and Judicial Protection of Human Rights- Building on the Hong Kong Experience in Civil Society Empowerment*, Loyal Latin American international and comparative law review, Vol.26.
22. Lagoutte, Stephanie, *Fair trial and Defence Rights in Criminal Matters: an Introduction*, فصانامه مدرس علوم انسانی، ش ۱، بهار ۱۳۸۴.
23. Lawyers Committee for Human Rights (2000), *What Is Fair Trial?*, A Basic Guide to Legal Standards and Practice.
24. Mayne, G (2007), *Accountability and competence of judges*, In: Transparency International's Global Corruption Report 2007 (Corruption in Judicial System), First published, New York, Cambridge University Press.

25. Office of the High Commissioner for Human Rights(2002), *Human Rights in the Administration of Justice: A Manual on Human Rights for Judges, Prosecutors and Lawyers, The Right to a Fair Trial: Part I – From Investigation to Trial*.
26. United Nations (1990), *Basic Principles on the Role of Lawyers*, Adopted by the Eighth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, Havana, Cuba, 27 August to 7 September.
27. United Nations economic and social commission for Asia and Pacific (UNESCAP) (2004), *What Is Good Governance?*.
28. Wilson, R. J (2002), *The Right to Legal Assistance in Civil and Criminal Cases in International Human Rights Law*, (Prepared for the National Legal Aid and Defender Association).

